

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/09/11

موضوع : مباحثی پیرامون کیفیت صلاة رسول الله

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

اشکالاتی که ما به مخالفین داریم به گوششان رسیده و جواب و توجیهاتی برای آنها دارند امکان دارد ما به آنها دسترسی داشته باشیم تا هنگام سوال و جواب آماده تر باشیم؟

پاسخ:

اولا در مورد بحثی که ما با اهل سنت داریم، نود درصد آنها در گود نیستند .

وقتی با این افراد حرف می‌زنید، اصلا جواب توجیهی هم ندارند. آنها می‌گویند که ما برویم سؤال کنیم تا ببینیم قضیه چیست.

دو روز پیش دوستان با آقای «بهرام پور» که تفسیر دارد به منزل ما آمده بودند. ایشان گفتند: ما در مدینه در بعثه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (رضوان الله تعالی علیه) بودیم و دو تن از وهابی‌ها آمده بودند داشتند با چند تن از علما بحث می‌کردند.

ما دیدیم که نه حرف علمای شیعه آنها را قانع می‌کند و نه حرف وهابی‌ها علمای شیعه را قانع می‌کند. من جلو رفتم و شروع به حرف زدن کردم و گفتم: شما معتقد به عدالت همه صحابه هستید یا خیر؟ آنها گفتند: بله. صحبت‌هایی به میان آمد و من در ادامه گفتم: آیا حضرت فاطمه زهرا جزو صحابه بود یا خیر؟ گفتند: بله. من گفتم: آیا روایت؛

«من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 1، ص 110، فصل قال المصنف الرافضي

را قبول دارید یا خیر؟ یکی از وهابیت خواست انکار کند، اما دیگری گفت که ما این روایت را قبول داریم و در کتب ما موجود است.

من در جواب گفتم: شما بگویید که امام حضرت زهرا چه کسی بودند؟ اگر بگویید امام حضرت فاطمه زهرا ابوبکر است، ما در جواب می‌گوییم که حضرت با او بیعت نکرد. اگر بگویید امام حضرت فاطمه زهرا غیر از ابوبکر بوده است، معلوم می‌شود «مات ميتة جاهلية».

اتفاقاً آقای «بهرام پور» کتابی به ما نشان داد و دیدم که عین همان قضیه را در این کتاب آورده است.

من گفتم: آقای «بهرام پور» این افراد وارد نبودند و اگر وارد بودند، به شما می‌گفتند که بیعت از زن‌ها برداشته شده است. در ابوبکر، عمر، عثمان و حتی امیرالمؤمنین بیعت زنان نبود و مردان بیعت می‌کردند.

ایشان همینطور ماند و گفت که این حرف را نگفتند و ظاهراً وارد نبوده است. من گفتم: شما گیر چند تن از نادانان وهابی افتادید. اگر این افراد وارد بودند، خیلی سریع می‌گفتند که بیعتی بر زن نیست.

شرط نبود که زنان با خلفا بیعت کنند. بیعت برای خلفا در زمان پیغمبر اکرم بود، آن هم به گونه‌ای که قرآن کریم می‌فرماید:

(يَبَايِعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَ وَلَا يَزْنِيَ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ)

و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن.

سوره ممتحنه (60): آیه 12

برای مؤمن دیگر (يَبَايِعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكَ بِاللَّهِ) معنا ندارد. بنابراین این نکته خوب است، اما به این نکته دقت داشته باشید که نود درصد این افراد وقتی شما دلیل می‌آورید؛

(فَبُهْتِ الْذِي كَفَر)

آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد.

سوره بقره (2): آیه 258

می‌شود و دیگر جوابی برای گفتن ندارند. ده درصد این افراد هستند که ذهن اجنه‌ای دارند و شیطان هستند و تلاش می‌کنند کار خود را توجیه کنند. ما باید در اینطور موارد در گود باشیم.

بعضی از قضایا هستند که ما باید فی البداهه جواب داشته باشیم. اگر ما سه یا چهار سال در زمینه پاسخ به شبهات کار کنیم، پاسخگویی به شبهه همانند اجتهاد برای ما ملکه می‌شود.

فرض بفرمایید شما ادبیات را خوب خواندید و صرف و نحوتان خوب است. در این صورت اگر بر دیوار هم عبارتی را ببینید، اعراب آن را درست می‌خوانید. به بیان بهتر ملکه صرف و نحو در شما ایجاد شده است.

ما باید مقداری تلاش کنیم که حداقل صد یا دویست مورد از شبهات اساسی را جواب بدهیم و نقد کنیم تا این روحیه برای ما ملکه شود. زمانی که این روحیه برای ما ملکه شد، در همان جا فی البداهه ما می‌توانیم جواب بدهیم. ما بسیاری از قضایا را خبر نداریم که آن آقا چه می‌خواهد بگوید. آنها در کتاب‌های موجود چیزی ندارند و فی البداهه جواب نقضی برای ما می‌دهند.

به عنوان مثال ما در طول این بیست و پنج سال هر شبهه‌ای که وهابیت در بحث توسل دارند را دیدیم. حتی ما شبهات نوچه‌های وهابیت که در بعضی از سایت‌ها آوردند را دیدیم.

دو سال پیش در «شبکه المستقله» در رابطه با بحث توسل یک مرتبه «عبد الرحمن دمشقیه» یکی از لیدرهای وهابی در ریاض از طریق تلفن وارد شبکه شد و دو شبهه جدید فی البداهه مطرح کرد. ما مشاهده کردیم که این شبهات جدید است.

مشخص است که این افراد فکر می‌کنند و کار می‌کنند. به عنوان نمونه بد نیست که این شبهات در ذهن دوستان باشد.

ما در رابطه با توسل آیه‌ای از قرآن کریم آوردیم. بهترین آیه در مشروعیت توسل آیه 64 از سوره نساء و آیه 97 از سوره مبارکه یوسف است.

(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

سوره یوسف (12): آیه 97

:9

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

سوره نساء (4): آیه 64

ما آیه:

(وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

سوره مائده (5): آیه 35

را مطرح نمی کنیم، زیرا ادله خود را دارند. وهابیت در روایت دارند که مراد از **(الْوَسِيلَةَ)** عمل صالح است. همچنین روایات متعدد دارند بر اینکه قضیه «بلال بن حارث» که «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» جلد دوم صفحه 412 می گوید روایت صحیح است.

«عبدالرحمن دمشقیه» گفت: شما که الآن متوسل به پیغمبر اکرم می‌شوید؛ فارسی زبان به زبان فارسی و عرب زبان به زبان عربی و انگلیسی زبان به زبان انگلیسی و اردو زبان به زبان اردو با میلیون‌ها لغت متوسل به پیغمبر اکرم می‌شوید.

بر فرض توسل به پیغمبر اکرم مشروع است و شما در این خصوص آیه و روایت هم آوردید. پیغمبر اکرم چطور این همه لغات را می‌داند؟ حال آنکه در زمان خودشان «زید بن ثابت» را فرستاد زبان عبری یاد گرفت تا نامه‌های عبری را برای پیغمبر اکرم ترجمه کند.

چطور شد بعد از اینکه پیغمبر اکرم رحلت فرمود، توانستند میلیون‌ها زبان زنده دنیا را یاد بگیرد؟

این شبهه جدیدی بود که او به میدان آورد. او همچنین گفت: چطور می‌شود که پیغمبر اکرم در یک آن میلیون‌ها صدای متوسل را بشنود؟ تنها خداوند متعال است که می‌تواند؛

«یا مَنْ لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 87، ص 154، ح

11

هستند. او این دو سؤال را مطرح کرد و شیعیانی که در آنجا بودند به من من افتادند و جوابی برای گفتن نداشتند. در جلسه بعد که ما در همان دوره وارد شدیم، فی البداهه آیه شریفه در رابطه با حضرت سلیمان را مطرح کردم. زمانی که هدهد حرف می‌زند، حضرت صدای او را می‌شنود و می‌فهمد او چه درخواستی دارد و با او حرف می‌زند. همچنین صدای مورچه را می‌شنوند و با او حرف می‌زنند.

قطعا مقام پیغمبر اکرم از حضرت سلمان بالاتر است. زمانی که پیامبران منطق حیوانات را می‌فهمند،

(عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ)

به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است.

سوره نمل (27): آیه 16

قطعا پیغمبری که منطق طیور را می‌فهمد، قطعا منطق لغات بشر را به طریق اولی می‌فهمد و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

در مورد این سؤال که چطور می‌شود حضرت در یک آن میلیون‌ها صدا را بشنود، بلافاصله من به ملک الموت مثال آوردم.

اهل سنت روایت دارند که عزرائیل در یک آن واحد تمام خلایق دنیا اعم از انسان و جن و حیوانات همانند یک طبق جلوی او هستند و در یک آن واحد جان میلیون‌ها و هزاران انسان را قبض روح می‌کند.

قبض روح این شخص با قبض روح شخص دیگر مداخله نمی‌شود. قطعا مقام پیغمبر اکرم از مقام ملک الموت بالاتر است.

باید فی البداهه جواب این شبهات را داد. نه این مطالب در کتابی آمده است و نه کسی تا به حال این مطالب را مطرح کرده است تا ما ببینیم که جواب او چیست.

زمانی که انسان مقداری در زمینه پاسخگویی به شبهات تمرین و ممارست داشت، ملکه پاسخگویی به شبهه در ذهن او می‌آید و در آنجا فی البداهه باید پاسخ بدهد.

در حقیقت فن پاسخ به شبهه همانند غریزه شعری است. این مهم چیزی نیست که بتوانیم بگوییم انسان می‌تواند آن را از مغازه بخرد یا از فلان کتاب استفاده کند.

در این زمینه باید مقداری عنایت اهل بیت (علیهم السلام) باشد و مقداری تلاش ما باشد که بتوانیم سریع جواب بدهیم.

در غیر این صورت اگر ما منتظر باشیم و ببینیم که وهابیت چه جوابی دادند و ما جواب‌های آنها را بدانیم و سپس ببینیم که بزرگان ما چه جوابی دادند و آنها را کنار هم بگذاریم، ده درصد قضیه است. نود درصد آن قریحه پاسخگویی به شبهات است.

در رابطه با این قضایا که ما «وکیع» را تضعیف می‌کنیم، تنها جوابی که آنها می‌توانند به ما بدهند، این است که درست است یک سری مذهب آمده است اما در کنار آن هم یک سری مدح وارد شده است.

نهایت این است که راوی روایت خود را از درجه صحت به درجه حسن می‌آورد و روایت حسن هم مورد قبول ماست. آقایان بیش از این توجیهی نسبت به روات ندارند.

یکی از موضوعاتی که بنده دیروز حواسم نبود و از آن غفلت شد، در مورد قضیه «سفیان ثوری» است که از بزرگان اهل سنت است.

بنده همین امروز که پای کامپیوتر بودم، روایات او را جستجو کردم و دیدم که در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» سه هزار و صد و شصت و پنج روایت است که در سند آن «سفیان ثوری» قرار گرفته است.

حال بر فرض صد و شصت و پنج روایت مشترک باشد، اما سه هزار سند تنها در «مسند أحمد بن حنبل» وارد شده است که در سند آن «سفیان ثوری» قرار گرفته است.

ما عرض کردیم کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جامع‌ترین کتاب روایی اهل سنت است. حرفی که در کتب «صاح سته» وارد شده است، در آنجا هست و در حقیقت می‌توان گفت سه برابر «صاح سته» روایت دارد.

«صاح سته» زیر ده هزار روایت و حدود نه هزار و هشتصد و اندی روایت دارد. حال آنکه «مسند أحمد بن حنبل» سه برابر «صاح سته» و حدود سی هزار روایت دارد.

«احمد بن حنبل» می‌گوید: هر روایتی که صحیح و حجت بود را من آوردم. اگر روایتی را در کتاب من نیافتید، بدانید که صحیح و حجت نبوده است.

ایشان در رابطه با «سفیان» سه هزار روایت آورده است که «سفیان» در آن قرار گرفته است. «ذهبی» نسبت به «سفیان ثوری» می‌گوید:

«کان یدلس عن الضعفاء»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج 3، ص 245،

ح 3325

همچنین در کتاب «تهذیب التهذیب» از «ابن مبارک» نقل می‌کند و می‌گوید:

«حدث سفیان بحديث فجئته وهو یدلسه»

سفیان روایتی را نقل کرده بود که با او بحث کردم و ثابت کردم که تدلیس می‌کند.

«فلما رأنی إستحیی»

زمانی که چشمش به من افتاد حیا کرد و خجالت کشید.

تهذیب التهذیب، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت

- 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج 4، ص 101، ح 199

چندین مورد دیگر هم وارد شده است که نقل می‌کنند: «سفیان بن عیینة ثوری» جزو مدلسین است. دیروز هم

عرض کردیم:

«التدلیس أخو الكذب»

تدلیس برادر دروغ است.

و:

«التدلیس فی الحدیث أشد من الزنا»

تدلیس در حدیث از زنا بالاتر است.

الكفاية فی علم الرواية، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن ثابت أبو بكر الخطیب البغدادی، دار النشر: المكتبة العلمية -

المدينة المنورة، تحقیق: أبو عبدالله السورقی، إبراهيم حمدي المدني، ج 1، ص 355 - 356، باب الكلام فی

التدلیس وأحكامه

حال به قول شیخ بزرگوار وقتی ما این مطالب را می‌آوریم، می‌گویند: درست است که «سفیان» و «وکیع» مذمت

دارند، اما مدح هم دارند.

پرسش:

ببخشید بنابر قواعد رجالی ذم مقدم بر مدح نیست؟

پاسخ:

بله، جواب ما هم همین است. «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید: اگر چنانچه نسبت به یک راوی پنجاه مدح آمده است و در کنار آن دو یا سه مورد ذم آمده است، ذم مقدم است.

«لأن الجار يطلع بما لم يطلع عليه المؤلف»

این هم جواب آن است. حال باید ببینیم که آنها چه جوابی دارند و باید برای آن جواب دیگری تهیه کنیم. ما در بحث‌های خود تا اینجا رسیدیم و آنها چیزی برای گفتن نداشتند.

ما در بحث‌هایی که در چند سال اخیر در همایش مذاهب در زاهدان داشتیم، معمولاً در کمیسیون کلام دو سه نفر از قم می‌رویم و حدود چهل نفر هم آنان بودند. آنها ده برابر ما بودند.

یکی از اساتید حوزه زاهدان به نام «محمد ضعیفی» انسانی ملا و زحمت کش است، به طوری که ما در میان آنها چنین انسان زحمت کشی را کم دیده‌ایم.

عمدتاً کمیسیون کلام هشتاد درصد میان من و «ضعیفی» است، به طوری که علمای اهل سنت نوبت خود را به «ضعیفی» می‌دهند و دوستان ما هم نوبت خود را به من می‌دهند.

فایل سال‌های گذشته این مباحث موجود است و اگر دوستان بتوانند تهیه کنند بد نیست. در حقیقت این مباحث، بحث‌های علمی و عمدتاً به صورت رجال است. یکی از این مباحث "اهل البیت و مقام آن بزرگواران در قرآن کریم" بود.

معمولاً زمانی که به بحث جرح و تعدیل رسید، ما نقل کردیم و ایشان هم گفت که مدح هم حسن می‌شود و من هم گفتم که تقدیم جرح بر توثیق می‌شود و این علمای شماس است.

او در مقابل حرفی نتوانست بزند و تقریباً بیست و هشت نفر از اساتید حوزه‌های علمیه اهل سنت هم که آنجا نشسته بودند، هیچ کدام نتوانستند حرفی بزنند.

من انتظار داشتم آنها بعدها بتوانند جوابی پیدا کنند که به صورت تلفنی به ما بگویند، اما این کار را نکردند. اگر این افراد برای ما جواب داشته باشند، ولو شش ماه هم گذشته باشد زنگ می‌زنند و به ما می‌گویند که شما در فلان جلسه چنین حرفی زدید و جواب این است.

آقای «ضعینی» که به پنجاه شیطان درس می‌دهد و خیلی هم انسان متهتک و جسوری است. تفکر او تفکر وهابی است، به طوری که نسبت به «ابن تیمیه» از ادت فوق العاده‌ای دارد.

ما باید در این زمینه طوری کار کنیم که رویه پاسخگویی به شبهات یا توجیه آنان در جواب ما را به صورت ملکه در بیاوریم.

مسئله دیگری که عزیزان باید به آن دقت کنند، این است که در تمام مباحث صلاة اعم از «بسم الله»، «آمین»، «دست روی سینه گذاشتن» و دیگر موارد روایتی تحت عنوان «صلاة رسول الله» داریم.

عزیزان دقت کنند می‌توان از کیفیت «صلاة رسول الله» که توسط «ابو حمید ساعدی» نقل شده است، در حقیقت ابزاری درست کرد و در برابر احادیثی که اهل سنت نقل می‌کنند از آن استفاده کرد.

آیت الله العظمی سبحانی که معمولاً در نود درصد جواب به تحریفاتی که در صلاة انجام داده‌اند، به «صلاة رسول الله» استناد می‌کنند.

عزیزان دقت کنند که ما در همه جا از این روایت استفاده می‌کنیم. بنده اصل روایت را می‌خوانم و صحت روایت را هم تضعیف می‌کنم. این روایت ابزاری است که ما در تمام مراحل نماز می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

این روایت در مصادر متعدد اهل سنت اعم از مصادر فقهی، تاریخی، روایی وارد شده است. اگر شما در اینترنت جستجو کنید، شاید دویست مصدر از مصادر اهل سنت این روایت «صلاة رسول الله» را آوردند.

اولین کسانی که این روایت را نقل می‌کنند، «ترمذی» و «ابو داود» است. البته «ابن ماجه» و دیگران هم این روایت را دارند.

داستان روایت به این صورت است که «ابو حمید ساعدی» می‌گوید: ده نفر از صحابه پیغمبر اکرم نشسته بودند و با هم حرف می‌زدند که «ابو حمید ساعدی» گفت:

«أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ»

من عالم‌ترین شما به نماز پیغمبر اکرم هستم.

«قَالُوا فَأَعْرِضْ»

اطرافیان گفتند: نماز پیغمبر اکرم را برای ما بیان کن.

او شروع به مطرح کردن نماز پیغمبر اکرم می‌کند و ده نفر صحابه می‌گویند:

«صَدَقْتَ هَكَذَا كَمَا يَصَلِّي»

تو راست می‌گویی، نماز پیغمبر اکرم چنین است.

حال در این نماز پیغمبر اکرم اشاره‌ای به تکتف و «آمین» گفتن بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

نیست. ده‌ها تغییراتی که اهل سنت در نماز انجام دادند، به هیچ وجه در این روایت بیان نشده است.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يَحَاطِيَ بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ ثُمَّ يَكْبُرُ حَتَّى يَقْرَأَ كُلَّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ مُعْتَدِلًا

ثُمَّ يَقْرَأُ ثُمَّ يَكْبُرُ فَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يَحَاطِيَ بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَضَعُ رَاحَتَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ»

در این روایت حتی طریقه به رکوع رفتن و سجده رفتن رسول گرامی اسلام بیان شده است. زمانی که حضرت

می‌خواستند تشهد بخوانند، پای راست خود را طوری روی پای چپ خود می‌گذاشتند و روی پای چپ خود

می‌نشستند.

«إِذَا كَانَتِ السَّجْدَةُ الَّتِي فِيهَا التَّسْلِيمُ آخِرَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَقَعَدَ مُتَوَرِّكًا عَلَى شِقِّهِ الْأَيْسَرِ»

سنن أبى داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر --، تحقيق:

محمد محيي الدين عبد الحميد، ج 1، ص 194، ح 730

«ابو حميد ساعدى» تمام اين جزئيات را در «صلاة پيغمبر اكرم» مى آورد.

پرسش:

«حُميد» است يا «حَميد»؟

پاسخ:

ما «حَميد» مى گوييم، اما در عرب «حَميد» نداريم. «كل حَميد حُميد»!

پرسش:

اين تغييرات در نماز توسط عمر آورده شده؟

پاسخ:

حال يا عمر آورد يا ديگران آورد، كار به جايي رسيد كه در كتاب «صحيح بخارى» وارد شده است وقتى كه

اميرالمؤمنين در جنگ بصره نماز جماعت خواند صحابه گفتند:

«هذا قد ذكرنا صلاة رسول الله»

نماز على بن أبى طالب يادآور نماز پيغمبر اكرم بوده است.

ما نفهمیدیم چه اتفاقی افتاده است. این ماجرا بعد از جنگ جمل در بصره بوده است. بنده این قضیه را به طور مفصل عرض خواهم کرد.

راوی می‌گوید: نزد «أنس بن مالک» صحابی پیغمبر اکرم رفته بودم و دیدم که او گریه می‌کند. به او گفتم: چه چیزی باعث گریه تو شده است؟ او گفت:

«سنت رسول الله قد غیرت حتی الصلاة»

تمام سنت پیغمبر اکرم تغییر یافت، حتی نماز.

«حسن بصری» می‌گوید: اگر صحابه پیغمبر اکرم از قبر بلند شوند، غیر از اینکه شما رو به قبله می‌ایستید هیچکدام از اعمال شما را قبول نمی‌کنند.

به گفته او جز رو به قبله ایستادن شما که شبیه رو به قبله ایستادن صحابه است، هیچ یک از اعمال شما شبیه اعمال صحابه نیست. تعبیر این است که اگر صحابه زنده می‌شد «ینکرون علیکم کل شیء، الا الاتجاه إلى القبلة». باید تحقیق شود که قضیه چه بوده است.

این روایت همچنین در کتاب «سنن الترمذی» جلد دوم صفحه 45 وارد شده است و در مورد سند روایت می‌نویسد:

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت --، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج 2، ص 45، ح 260

اگر بخواهیم «حَسَنٌ» و «صَحِيحٌ» را جدا کنم طول می‌کشد، اما حدیثی است که صحتش از دیدگاه آقای «ترمذی» محرز است. همچنین «ابن خزیمه» که ملتزم است تنها احادیث صحیحه را بیاورد، این روایت را در جلد اول صفحه 318 آورده است.

«ابن حبان» کتابی به نام «صحیح ابن حبان» دارد که تمام روایاتی که آورده است، صحیح است و ملتزم است تنها حدیث صحیح را در این کتاب بیاورد. او در جلد پنجم صفحه 179 این روایت را آورده است.

«ابو داود» در کتاب «سنن» خود که یکی از «صحاح سته» است، جلد اول صفحه 170 این روایت را آورده است. «ابن ماجه» همشهری ما در کتاب خود جلد اول صفحه 280 این روایت را آورده است.

آقای «بیهقی» در کتاب «سنن کبری» جلد دوم صفحه 72 این روایت را آورده است. «بخاری» در کتاب «صحیح بخاری» جلد اول صفحه 201 این روایت را به صورت مختصر آورده است.

او کیفیت را نیاورده است، به این خاطر که اثبات کرده اگر این روایت را بیاورد توهین به خلفا و صحابه است. «صلاة رسول الله» با صلاتی که مردم می‌خوانند خیلی تفاوت دارد و در غالب کتاب‌ها نزدیک به دو صفحه یا چهل سطر است.

«بخاری» از این روایت حدود سه سطر بیشتر را نیاورده است. آقای «ابن قدامه مقدسی» یکی از فقهای بنام حنابله و مورد تأیید وهابی‌ها در کتاب «المغنی» جلد اول صفحه 502 روایت را آورده است و می‌گوید:

«رواه مالك في الموطأ وأبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح»

او در ادامه می‌نویسد:

«وفی لفظ رواه البخاری»

المغنی، نویسنده: عبد الله بن قدامه، جلد: 1، وفات: 620، رده: فقه حنبلی، خطی: خیر، چاپ: جدیدة بالأوفست،

ناشر: دار الكتاب العربی للنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، ج 1، ص 502، باب صفة الصلاة

و عبارت «بخاری» را در چهار سطر و نیم نقل کرده است. او حدیثی که نزدیک به سی سطر است را در چهار سطر و نیم از «بخاری» نقل می‌کند و این را به عنوان یک امر مسلم و قطعی تلقی می‌کند. او هیچ اشکالی نه به سند روایت و نه به متن روایت ندارد.

آقای «ابن حزم أندلسی» یکی از علمای نقاد اهل سنت است. همانطور که از «فخر رازی» در مسائل کلامی به «امام المشککین» تعبیر می‌کنند، «ابن حزم» در مسائل فقهی «امام المشککین» است. قلم او هم بسیار قلم تندی است.

گفته شده است که قلم «ابن حزم» هم سنگ و هم ردیف شمشیر «حجاج بن یوسف» بوده است. ایشان در کتاب «المحلی» جلد چهارم صفحه 91 این روایت را می‌آورد و هیچ اشکال و شبهه‌ای بر روایت نمی‌کند.

آقای «شوکانی» در کتاب «نیل الأوطار» جلد دوم صفحه 198 این روایت را می‌آورد و می‌گوید:

«رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ»

از میان صحاح سته پنج نفر غیر از نسائی این روایت را نقل کردند و ترمذی هم این روایت را نقل کرده است.

نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - 1973، ج 2، ص 198، بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ وَبَيَانِ صِفَتِهِ وَمَوَاضِعِهِ

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «تلخیص الحبیر» جلد سوم صفحه 271 «صلاة رسول الله» را می‌آورد و می‌گوید: روایت صحیح است. شخصیت‌های متعدد دیگر این روایت را آوردند و همه اعتراف دارند که روایت صحیح است.

پرسش:

حدیث صحیح و حسن در عرض هم هستند؟

پاسخ:

خیر، «حسن» و «صحیح» در طول همدیگر هستند. مشاهده کنید روایتی که تمام راویان آن ثقة باشند و وثاقتشان هم مشهور باشد و متن روایت هم شاذ (مخالف با مشهور) نباشد، از آن به «صحیح» تعبیر می‌کنند.

اگر راویان تمام روایات ثقة هستند، اما مضمون روایت مخالف با مشهور باشد به «حسن» تعبیر می‌کنند.

بنده در کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» بخش «دراية» قسمی به نام «ما الفرق بين الصحيح و الحسن و الضعيف عند العامة» وارد شده است که این توضیحات را به صورت مفصل آوردم. دوستان می‌توانند این مطالب را ملاحظه کنند که در بخش «دراية» جلسه سوم است.

بنابراین قضیه «صلاة رسول الله» را که «ابو حمید ساعدی» در محضر ده تن از صحابه نقل می‌کند که تمام این ده تن هم تثبیت می‌کنند، مسئله مفروغٌ عنه است و سندا هیچ شبهه‌ای ندارد.

ما دلالتا هم می بینیم که تمام خصوصیات نماز را نقل می کند. او حتی نقل می کند که پیغمبر اکرم دست خود را بلند کرد و تا برابر کتفش آمد. اگر پیغمبر اکرم دستش را روی دست می گذاشت، قطعا این شخص نقل می کند.

اگر پیغمبر اکرم بعد از **(وَلَا الضَّالِّينَ)** کلمه «آمین» را می گفت، این شخص نقل می کرد. ریزه کاری هایی مورد اختلاف میان اهل سنت حتی خودشان است. تعدادی از این افراد معتقد هستند که امام جماعت حتی «آمین» گفتن ندارد.

ما نقل کردیم که در «آمین» معرکه آرا است؛ با وجود آنکه همه می گویند مستحب است. یکی از علما معتقد است که امام باید بگوید، شخص دیگری معتقد است که امام نباید بگوید،

یکی معتقد است که مستحب است بگوید، اما مخفی و با صدای پایین بگوید. شخص دیگر معتقد است که باید به صورت جهر بگوید. بین آنها معرکه آرا است.

واقعا پیغمبر اکرم بیست و سه سال در جلوی مردم نماز خوانده است، حال سه سال آن به کنار اما حضرت بیست سال جلوی مردم نماز خواندند. حضرت یازده سال در مدینه نماز جماعت خوانده است. این مصیبت و درد است! حال شاید ادعا کنند که این روایت است و پیغمبر اکرم روایت گفته است، اما مردم فراموش کردند و کم بودند. پیغمبر اکرم این روایت را برای دو نفر از صحابه گفته است و غیر از دو نفر نبوده است یا «ابوهریره» کنار سفره پیغمبر اکرم بوده و شنیده است.

این در حالی است که مسئله نماز پیغمبر اکرم مسئله ای است که تمام مردم اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ و سیاه و سفید یازده سال در مدینه بودند، در حالی که پیغمبر اکرم جلوی آنها می ایستاد و نماز می خواند.

شیعه را کنار بگذارید، اما در میان اهل سنت چقدر اختلاف وجود دارد! مشاهده کنید میان احناف، شوافع، مالکی‌ها یا حنابله در مورد نماز اختلافات زیادی وجود دارد.

کافی است شما کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» اثر «جزیری» را ببینید که چهار جلد است. این کتاب یکی از بهترین کتاب‌هایی است که ما مبانی فقهی یا فتاوی عملی آنها را ببینیم.

این کتاب همانند «عروة الوثقی» ما شیعیان است. «عروة الوثقی» تمام فتاوی فقه‌های ما را آورده است. «عبدالرحمن جزیری» هم تمام آرای فقه‌های چهار مذهب را بیان می‌کند.

او ابتدا مسئله را مطرح می‌کند و می‌گوید که در این مسئله مالکی‌ها چنین گفتند، حنبلی‌ها چنین گفتند، حنفی‌ها چنین گفتند و شافعی‌ها هم چنین گفتند.

اگر آقایان این منبع را هم حوصله ندارند ببینند، آقای «محمد جواد مغنیه (رضوان الله تعالی علیه)» یکی از علمای بزرگ لبنان که حق استادی به گردن ما دارد کتابی در این زمینه نوشته است. ما سال‌های 1352 مدتی نزد ایشان تفسیر خواندیم.

ایشان کتابی به نام «الفقه علی المذاهب الخمسة» دارند که یک جلد بیشتر نیست. مشاهده کنید کتاب او چقدر معرکه آراست. شما تنها قسمت صلاة و وضو را ببینید.

زمانی که پیغمبر اکرم وضو می‌گرفتند، در آشپزخانه وضو نمی‌گرفتند. در آن زمان دستشویی هم نبود که حضرت در را ببندند و پشت دستشویی وضو بگیرند.

«بخاری»، «مسلم» و دیگران نوشته‌اند زمانی که پیغمبر اکرم وضو می‌گرفتند، صحابه هجوم می‌بردند و تمام قطرات آب وضوی پیغمبر اکرم را در هوا می‌گرفتند و به عنوان تیمن و تبرک بر بدن خود می‌مالیدند یا می‌خوردند.

کسانی که به این شکل اطراف پیغمبر اکرم بودند و شاهد وضوی رسول الله بودند، این همه با هم اختلاف از کجا آمده است!

ما اصلا کاری به اختلاف میان شیعه و اهل سنت نداریم. اصلا باید ببینیم بین مذاهب اهل سنت چقدر اختلاف وجود دارد. امروزه شافعی‌ها فتوا دادند که ما پشت سر حنفی‌ها نماز نمی‌خوانیم، زیرا وضویشان باطل است.

حنفی‌ها معتقدند که ما پشت سر مذاهب دیگر نماز نمی‌خوانیم، زیرا در قرائت چنین می‌گویند. آنها میان خودشان دعوا دارند.

ما یک سال در هفته وحدت به مناسبت همایش بین المللی هفته وحدت به تهران رفته بودیم. همایش در مصلی تهران برگزار شده بود.

زمانی که مغرب شد، مشاهده کردیم آقایانی که از کردستان آمده بودند، به گوشه‌ای رفتند و شروع به خواندن نماز جماعت مغرب کردند. آقایانی که از زاهدان آمده بودند، پنجاه متر آنطرف‌تر نماز جماعت خواندند.

اهل سنت خارج از کشور به گوشه‌ای رفتند و شروع به خواندن نماز جماعت کردند. به بیان دیگر سه نماز جماعت در یک محیط خوانده شد.

ما منتظر بودیم که مغرب شود، زیرا اهل سنت زودتر از ما نماز می‌خوانند. اهل سنت زمانی که آفتاب غروب می‌کند نماز می‌خوانند.

ما مشاهده کردیم که جا نیست و اگر ما هم شروع به خواندن نماز جماعت کنیم، چهارمین دسته نماز خواهیم شد. به همین خاطر از پله‌ها پایین رفتیم و در محل اجتماعات که دو برابر مکان قبلی بود، رفتیم و شروع به خواندن نماز جماعت کردیم.

رفقا پشت سر ما آمدند و حدود دویست نفر هم با ما نماز خواندند. حاج آقای «ربانی» که الآن رئیس دفتر تبلیغات اسلامی است، جلو آمد و گفت: چه هفته وحدتی! از این بهتر نمی‌شود. هفته وحدت با چهار نماز جماعت مغرب را مشاهده می‌کنیم.

مصیبت ما این است. اگر هفته تفریق بود چکار می‌کردیم! هفته وحدت ما این چنین است. جلسه وحدت ما این چنین است که چهار نماز جماعت مغرب در یک مکان برگزار می‌کنیم.

حال نماز جماعت ما مقداری محترمانه بود که داخل زیرزمین رفته بودیم و بسیار زیاد مشهود نبود، اما نماز جماعت اهل سنت سه دسته بود که آن هم همگی در داخل محوطه بود. به طوری که هرکسی نگاه می‌کرد متأثر می‌شد.

مشاهده کنید که این اختلافات از کجا آمده است و چطور شد که این اختلافات آغاز شد. آغاز و پیدایش شکل‌گیری این اختلافات از معماهای مشکل تاریخ است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته